

شخصیت پردازی در ادبیات کودک

اسحاق طغیانی^۱، فاطمه سعیدی^۲

^۱استاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

^۲کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

جذابیت داستان به شخصیت اصلی آن بستگی دارد و در واقع تمامی متن داستان بر محوریت شخصیت شخصیت اصلی است. هر چه شخصیت اصلی داستان صفات جذاب و جالبی داشته باشد، بیشتر در روح و جان کودکان ریشه می دواند و آنها را به ناکجاها می برد. روح تشنه آنها را سیراب می کند و هیجانات و غلیان احساساتشان را بیرون می ریزد. کودکان با شخصیت اصلی داستان همذات پنداری می کنند و فارغ البال از واقعیات جامعه رؤیاها و آمالشان را دنبال می کنند. این پژوهش در نظر دارد به شخصیت پردازی در ادبیات کودک بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، کودک، شخصیت، داستان، نمایش

۱. مقدمه

دوره کودکی و اهمیت آن در شکل گیری شخصیت از اهمیتی به سزا برخوردار است، زیرا ساختار روانی آدمی در این دوره شکل گرفته و قوام می یابد. در این دوره است که الگوبرداری و همانند سازی از عمده ترین و مهمترین ابزارهایی است که کودک و نوجوان با تکیه بر آن، با درک امنیت روانی ویژگی هایی را رشد میدهند که برای همیشه ماندگار و پا برجا می ماند. اشتیاق کودکان به شنیدن قصه های کهن در عصری که کودکان از نظر تربیتی در مرکز توجه قرار گرفته اند سبب خلق داستان های شگفت انگیز و قصه های جن و پری، فانتزی ها و داستانهای تخیلی علمی شد که هریک از نظر درونمایه و به کارگیری عنصر خیال و طرح، اندک تفاوتهایی با هم دارند. کودکان از طریق داستان ها با محیط پیرامون خود آشنا می شوند. هر داستان و قصه ای می تواند فضایی را به وجود بیاورد که کودکان هنگام رویارویی با نمونه های واقعی، رفتار و واکنش مناسبی را از خود نشان دهند. داستان ها، پیام ها و ارزشهایی را به مخاطب خود منتقل می کنند که تأثیر زیادی بر فرایند اجتماعی شدن کودک دارد و کودک در اثر شنیدن، تکرار شنیدن و حتی فکر کردن به آن می تواند این پیام ها را جذب کند و ارزش های خانوادگی، اجتماعی و انسانی را کسب کند همانند سازی از والدین شروع شده، به قهرمانان داستان ها، افسانه ها و یا کاراکترهای کارتون ها و فیلمها کشیده می شود. قهرمانان قصه ها با توجه به جایگاهشان در فرهنگ و ناخودآگاه جمعی، توان رشد، تغییر، هدایت و کنترل رفتار کودکان را دارند و ویژگی ها و توانایی هایی را شکل می دهند که کودکان را در مقابل محرک های استرس زای محیطی مصون نگه می دارند و به هزاران سوال مبهم و پیچیده آنان پاسخ می گویند و مهم تر از آن، آگاهی و شناختشان را از خود و محیط پیرامون گسترش می دهند. قهرمان خواهی، باعث می شود که کودک با نقش، عملکرد، افکار و رفتارهای شخصیت های قصه کودک زندگی کند، در تجارب شخصیت های قصه سهیم شود و باورها، افکار و تجارب هیجانی این شخصیت ها را درونی کند و در زندگی روزمره خود بازی کند. کودکان زمانی می توانند با داستان ارتباط برقرار کنند که واژگان و صفات توصیفی قهرمان برایشان قابل لمس باشد و تنها در چنین موقعیتی است که شخصیت کودکان پرورش یافته و با همذات پنداری با قهرمان در راه تعالی و تکامل شخصیتی می توانند، گام بردارند.

کوچک نشان دادن و به نقد کشیدن برخی دیگر از آنها دارد. یونسی کاراکتر را مجموعه غرایز و تمایلات و عادات فردی یعنی مجموعه کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی می داند که حاصل عمر مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعی اکتسابی بوده و در اعمال، رفتار، گفتار و افکار فرد جلوه می کند و فرد را از دیگر افراد متمایز می سازد [۱]. توصیفات اخلاقی قهرمان و در کنارش نحوه واکنش فرد در تقابل با رویدادها و حوادث بر مسیر داستان حاکم است. شخصیت و عمل دو رکن اساسی از عناصر داستان هستند، عناصر داستان با هم شبکه درهم تیدهای به وجود می آورند. شخصیت وقتی در داستان ظاهر می شود بلافاصله به راه افتاده و شروع به انجام عمل می کند و حادثه را به وجود می آورد. در داستان نمی توان شخصیتی را آفرید و او را معطل گذاشت. لافل این شخصیت فکر می کند و با خاطرات خود را مرور می کند و این مرور خاطرات خود نوعی عمل داستانی است. اهمیت شخصیت و عمل به اندازه ای است که گاهی اوقات داستان ها را بر اساس اهمیتی که هر کدام از این دو در ساختار آنها دارند، تقسیم کرده اند. ادوین میور رمان را به دو نوع کلی رمان عمل و رمان شخصیت تقسیم می کند [۲].

گاهی نویسندگان آن ویژگی های آرمانی را که به عقیده آنها در جامعه کمرنگ شده است؛ در شخصیت قهرمان بیشتر از همه پررنگ نشان داده و مخاطب را وادار به تحسین می کنند و از دیگر سو به شکوائیه از نبود این صفات در جامعه هدایت می کنند. هدف اصلی بسیاری از داستان ها نشان دادن خصلت و طبیعت شخصیت ها است. چون آنچه آدم دوست دارد یا به آن معتقد است، بیشتر در هنگامی ظاهر می شود که او تحت فشار قرار گرفته باشد و نسبت به وضعیت و موقعیتی که بر او فشار می آورد، از خود واکنش نشان می دهد. از این نظر غالباً نویسندگان برای خلق داستان جالب توجه کشمکش مهمی را در زندگی شخصیت اصلی داستان انتخاب می کنند [۳].

۲. تعریف ادبیات کودک

ادبیات کودک نوشته ها و سروده هایی هستند که ارزش ادبی یا هنری دارند و مخاطب آن کودک است. به سخنی دیگر در یک وجه ادبیات کودک جوهر ادبی یا هنری و در وجه دیگرش مخاطب کودک قرار دارد. ارزش های ادبیات کودک از این قرار است:

- لذت و سرگرمی؛
- گسترش دنیای خیال و واقعیت و رابطه آنها با هم؛
- انتقال میراث فرهنگی
- ادبی از نسلی به نسل دیگر؛
- ایجاد نگرش های مثبت به فرهنگ خود و دیگر فرهنگ ها؛
- به دست آوردن تجربه های گوناگون؛
- درک جایگاه و موقعیت های گوناگون؛
- تشویق به تلاش و امیدواری.

۳. تولد ادبیات کودک در جهان و ایران

ادبیات کودک به شکل امروزی اش با به وجود آمدن مفهوم کودکی در اروپا پدید آمد. تعریف «کودک» با «دوران کودکی» متفاوت است. کودک مفهومی عینی و طبیعی است که از زمان قدم گذاشتن انسان بر سیاره زمین حضور داشته، در صورتی که دوران کودکی مفهومی ذهنی است که با توجه به ویژگی دوره های مختلف تاریخی یعنی شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی جنسیتی در هر جامعه شکل گرفته است. به همین دلیل در جوامع گوناگون با توجه به این که افراد در چه سنی تکلیف اجتماعی به آنان محول می شود، مفهوم دوران کودکی تغییر می کند. از این رو می توان گفت کودک مفهومی بیولوژیک و دوره کودکی مفهومی اجتماعی و پدیده های تاریخی است.

در اروپای سده های میانه دوران کودکی وجود نداشت. در این دوران میان کودک و بزرگسال فاصله ای به اندازه جدا شدن کودک از دامن مادر وجود داشت. زیرا در اقتصاد خانواده از کودک نیز انتظار میرفت کار کند. در این دوران، کودکان از نظر پوشش ظاهری، با بزرگسالان جامعه فرقی نداشتند و آنها را انسان هایی می دانستند که تنها از نظر اندازه لباس و قد با بزرگسالان تفاوت دارند.

فیلیپ آریس نخستین کسی است که بحث دوران کودکی را در اواخر سده ۱۷ مطرح کرد. آریس معتقد است که پیش از قرون میانه هیچ تصویری از مفهوم کودکی وجود نداشت. پس از آریس، جان لاک و بعد از او ژان ژاک روسو به مفهوم کودکی پرداختند. در سال ۱۷۶۲ ژان ژاک روسو، کتاب امیل را منتشر کرد. این کتاب عصر تازه ای برای ادبیات کودک به شمار می رود.

جنبش روشنگری در اروپا بسیاری از اندیشه های سنتی را کنار زد و اندیشه های نو را ترویج کرد. در نتیجه شیوه نگاه به کودک نیز دگرگون شد. به سخنی دیگر با انقلاب فرانسه و پدیدار شدن جامعه صنعتی کودکی و مفهوم دوران کودکی پدید آمد. زیرا رشد تکنولوژی و افزایش تولید و اوقات فراغت و رواج تحصیل همگانی به کودکان امکان داد سال های طولانی تری را دور از کار و تکالیف اجتماعی به سر برند. این گونه بود که دوران کودکی طولانی تر شد، زیرا این کودک بایستی در آینده نقش های پیچیده تری را به عهده گیرد.

واژه ادبیات کودک به صورت مستقل اولین بار در نیمه دوم قرن ۱۸م در متون غربی دیده شده است. در فرانسه شارل پرو افسانه ها را جمع آوری و با حداقل دخل و تصرف بازنویسی و منتشر کرد. در آلمان برادران گریم روایت های شفاهی از قصه های آلمانی را جمع آوری و ویرایش کردند و در سال های ۱۸۱۲-۱۸۱۴ تحت عنوان «قصه های عامیانه آلمان» در دو جلد منتشر کردند. در قرن نوزدهم هانس کریستین آندرسن که امروزه به عنوان پدر ادبیات کودک شناخته می شود، داستان هایی

برای کودکان نوشت که از افسانه های قدیم الهام گرفته بود. نخستین کتاب های تصویری برای کودکان هم در اوایل قرن بیستم در فرانسه منتشر شد.

رشد ادبیات کودکان تحت تأثیر تحولات شگرف قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم رخ داد. در این دهه هاست که ادبیات کودک از بندهای تعلیم و تربیت و آموزش مستقیم رها می شود. ادبیات کودک به چنان درجه ای از رشد و کمال خلاقیت هنری و ادبی دست می یابد که سبب کسب اعتبار آن در جهان ادبیات شد، به طوری که در حال حاضر اهمیت آن از سایر شاخه های ادبی کمتر نیست.

در ایران پس از انقلاب مشروطه و بعد از سال های ۱۲۸۰ با تحولات اجتماعی به کودک نیز توجه بیشتری شد. بعد از این تحولات و از سال ۱۳۰۰ش، تولید آثار ادبی و خواندنی های کودکان و نوجوانان فزونی گرفت. لازم است بدانیم نخستین کتابهای کودکان ناگهان پدید نیامده اند، بلکه عواملی مانند دگرگونی نگرش های تربیتی و آموزشی، تداوم گرایش به افسانه ها و قصه های عامیانه در میان کودکان و نوجوانان، ساده شدن نثر فارسی، نفوذ ادبیات امروزی ایران، ورود دستگاه چاپ به ایران و تولید کتاب در گستره های بزرگتر، بنیادگذاری مدرسه های جدید در ایران، رشد روانشناسی کودک و توجه به نیازهای او از جمله عواملی هستند که به پدید آمدن «ادبیات کودک» و انتشار اولین کتاب های کودکان کمک کرده اند.

ادبیات کودکان در همه کشورهای جهان از جمله ایران از ادبیات شفاهی آغاز شده است. طی مسیر ادبیات کودک در برخی سرزمینها و کشورها چند هزار سال و در برخی دیگر چند صد سال یا کمتر از آن به طول انجامیده است. به طور کلی سیر تاریخی ادبیات کودک از این قرار است: ۱. مرحله آفرینش و انتقال آثار ادبی به صورت شفاهی: در این مرحله کودکان چون بزرگسالان شنونده قصه ها و متل ها و دیگر گونه های ادبیات شفاهی بودند؛ ۲. مرحله گردآوری و نوشتن آثار شفاهی: در این مرحله آثار شفاهی که قرن ها سینه به سینه انتقال یافته بود، جمع آوری و مکتوب شدند؛ ۳. مرحله آفرینش آثار ادبی با الهام گرفتن از آثار ادبی شفاهی: در این مرحله پدیدآورندگان مانند هانس کریستین آندرسن با الهام از ادبیات شفاهی داستان های جدیدی برای کودکان نوشتند؛ ۴. مرحله آفرینش آثار ادبی ویژه کودکان و نوجوانان: در این مرحله پدیدآورندگان آثار جدیدی برای کودکان و نوجوانان خلق کردند.

۴. ساختار ادبیات کودک

ادبیات کودک، شکلی از هنر است که مهم ترین هدف آن بیان زیبایی و تأثیرات عاطفی بر کودک است. در آثار ادبی از جمله ادبیات کودک، زیبایی شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار است. لازم است بدانیم زیبایی شناسی همان زیبایی نیست؛ بلکه ارزش های هنری، تخیل و نوع روایت اثر است. در واقع سرشت یا گوهر ادبیات، یعنی ادبیت است که ادبیات را از تعلیم دور کرده و به سوی بیان زیبایی و تأثیرات عاطفی نزدیک می کند. ادبیت سرشتی پیچیده دارد که از ذهن خلاق هنرمند در قالب متن ادبی، بروز می کند. ادبیت مجموع ویژگی های زبانی و شکلی است که در متن های ادبی وجود دارد و آنها را از متن غیرادبی متمایز می کند.

در میان آثار اختصاص یافته به کودک در حوزه های گوناگون کتاب هایی با هدف آموزش مستقیم انتشار می یابند. بیشتر این آثار در عین محدود کردن دنیای کودک به آموزش بایدها و نبایدها هم می پردازند، زبان در این آثار از گوهر ادبی به دور است و تصاویرشان ارزش هنری ندارند. این آثار را بازاری یا شبه ادبیات مینامند. امروزه فقط ادبیات است که می تواند با جذابیت های رسانه های دیگر رقابت کند نه شبه ادبیات. بنابراین در انتخاب کتاب کودک لازم است به ارزش های ادبیات توجه ویژه شود.

۵. کارکرد ادبیات کودک

پیش از وارد شدن به بحث کارکرد ادبیات کودک لازم است بدانیم که در ادبیات کودک چگونگی ارتباط کودک با اثر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در صورتی که این موضوع در ادبیات بزرگسال جایی ندارد؛ بنابراین لازم است برای انتخاب کتاب مناسب کودک به مراحل گوناگون سنی کودک توجه شود.

گروه سنی پیش از دبستان از هنگامی که کودک در بطن مادر پرورش می یابد، آغاز میشود و تا قبل از دبستان، یعنی پایان شش سالگی ادامه دارد. این مراحل؛ شیرخوارگی، نوپایی، نوباوگی ۱ و ۲، پیش دبستانی او ۲ با هم تفاوت های کیفی دارند و رفتار کودک، با افزایش سن، تغییر می کند. خواندن با کودکان از دورانی که در بطن مادران خود هستند و پس از تولد موجب رشد سلولهای مغزی می شود. پژوهش ها و همچنین تجربه نشان میدهند که زمزمه کردن لالایی ها، متلها، ترانه بازی ها و حتی قصه گفتن نه تنها در ایجاد آرامش برای جنین و به طور کلی کودک در دو سال اول زندگی بسیار مؤثر است، بلکه نقش کلیدی و مهمی در رشد و پرورش زبانی آنان دارد. از سوی دیگر خواندن با کودک از نوزادی و ایجاد لحظه های آرام و لذت بخش برای او می تواند در زندگی آینده او تأثیرات بسیاری داشته باشد.

به طور کلی کتاب خوانی می تواند از ماه های اولیه زندگی کودک نیازهای او را پاسخ داده و موجب پرورش او شود. کتاب خوب یعنی ادبیات در انواع گونه ها، داستان، شعر، نمایشنامه و غیرداستان در حوزه های دین، دانش اجتماعی، علم و کاربردهای آن، زندگی نامه، کلیات، فلسفه، هنر، بازی و سرگرمی می تواند نقش ویژه ای در رشد و پرورش زبانی، رشد و پرورش شناختی، رشد و پرورش عاطفی - شخصیتی و رشد و پرورش اجتماعی کودک صفر تا ۱۸ سال داشته باشد - رشد و پرورش زبانی: کتاب خوانی با کودکان می تواند اثر عمیقی بر رشد و پرورش زبان کودک داشته باشد. رشد و پرورش زبانی کودک یعنی افزایش واژگان، پربارشدن زبان گفتاری، درک الحنهای گوناگون برآمده از موقعیت ها و جایگاه های اجتماعی متفاوت، آشنایی با بیان های گوناگون، شناسایی اشیاء، کنش ها و پدیده ها و نام گذاری آنها و... است. سروکار داشتن کودک با کتاب موجب می شود او از شگفتی های زبانی لذت ببرد.

- رشد و پرورش شناختی: کتاب خوانی با کودکان می تواند در رشد و پرورش کارکردهای بنیادی یعنی مشاهده، مقایسه، دسته بندی، فرضیه سازی، سازماندهی، جمع بندی، به کاربردن و انتقاد کردن که با فرایند تفکر پیوند دارند، تأثیر بسزایی داشته باشد. - رشد و پرورش عاطفی - شخصیتی: کتاب خوانی با کودکان می تواند موجب رشد و پرورش عاطفی - شخصیتی آنان، درک نسبی از هویت به عنوان فردی جدا از دیگران، دست یابی به اعتماد به نفس نسبی، نیاز به محبت و امنیت، تقویت حس استقلال مخاطب، بیان فشارهای روحی، تقویت همکاری و مشارکت در زندگی روزانه شناخت ترس های واقعی و آشتی با تغییرات سریع در روند رشد جسمی شود. - رشد و پرورش اجتماعی: کودکان در کتاب خوانی با مشاهده تصاویر کتاب و تقلید و همزادپنداری با شخصیت های آن، آرام آرام رشد اجتماعی را تجربه می کنند. هنگامی که کودک احساسات و نقطه نظرات شخصیت های داستان را درک می کند و با ویژگیهای آنها آشنا می شود، گامی مهم در رشد شخصیت اجتماعی اوست. کودک با شنیدن کتاب های خوب از وجود مکان های جغرافیایی مختلف، جنسیتها، اقوام و مذاهب گوناگون به دور از رفتارهای کلیشه ای آشنا می شود. از این رو کتاب خوانی برای کودکان موجب رشد و پرورش اجتماعی آنان می شود.

۶. انواع شخصیت در داستان

- شخصیت ایستا

برخی شخصیت ها کمترین تغییر را در بطن خود داشته و در نتیجه ثابت و به نوعی دچار رکود و جمود در تقابل با هیجانات و اتفاقات پیرامون خود هستند. شخصیت ایستا در واقع شخصیتی در داستان است که تغییر نکند با اندکی تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند و یا اگر تأثیر گذاشت، تأثیر کمی باشد [۳]. در این زمینه می توان به شخصیت موش در داستان ایبری که موش شده و با شخصیت دو خواهر در داستان «ایوانی رو به جاده» اشاره کرد. اصولاً قصه ها، چه کوتاه و بلند اغلب شخصیت هایی ایستا دارند.

- شخصیت پویا (متحول). شخصیت این شخصیت کاملاً برخلاف شخصیت ایستا در تقابل با حوادث بصورتی دو سویه هم تحت تأثیر قرار گرفته و هم بر روند آن اتفاقات مؤثر است. پس شخصیت عبارت است از:

- قهرمان داستان

شخصیت در داستان اشاره به ویژگی ها و کاراکترهای قهرمان داستان است. شخصیت یا همان قهرمان داستان حول نقشی اصلی به نام قهرمان و در کنارش نقش های فرعی به چشم می خورد. تلاش های نویسندگان داستان در توصیف هرچه بیشتر جزئیات روحی و روانی و اخلاقی قهرمان و سایر افراد داستان تحت فعلی به نام شخصیت پردازی تعریف می شود. اشخاص مخلوقی را که در داستان و نمایشنامه و ... ظاهر می شوند، شخصیت می نامند. شخصیت در اثر روایی با نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می گوید و می کند، وجود داشته باشد. خالق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می کنند، شخصیت پردازی می خوانند (میر صادقی، ۱۳۸۸: ۸۴).. به عقیده یونسی شخصیت مهمترین عنصر منتقل کننده تم داستان و مهمترین عامل طرح داستان است و طرح افکندن قالب رمان و پرورش دادن آن برای طرح و ترسیم شخصیت صورت می گیرد [۴]

شخصیت اصل و شاکله داستان ها و رمان ها می باشد. مخاطبان با اخلاقیات قهرمان داستان انس گرفته و در این کار با توصیفات نویسنده همراه شده و همذات پنداری می کنند. براهنی شخصیت را همان عامل محوری میداند که تمامیت قصه بر مدار آن می چرخد و کلیه عوامل دیگر عینیت کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می کنند. شبه شخصیتی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و شخصیت بخشیده است [۵]

نویسندگان بصورتی جهت دار و آگاهانه مخاطب را به نقد از بدیها و تحسین از خوبی هایی سوق می دهد که به عقیده وی چنین است. نویسنده همچنین بر پایه بینش و جهان بینی خویش مخاطب را به تأثرات دوگانه فرد بر اجتماع و اجتماع بر فرد آگاهی داده و صفات خاصی از قهرمان را بر این کنش و واکنش به چالش می کشد. آبرامز شخصیت ها راه افرادی معرفی می کند که در یک نمایشنامه یا اثر روایی دارای ویژگی های اخلاقی و آگاهانه هستند. این ویژگی ها در گفتار و عملشان نشان داده می شود. انگیزه و زمینه حالت و طبیعت اخلاقی شخصیت را برای گفتار و عمل نشان می دهد. یک شخصیت ممکن است از آغاز تا پایان از نظر دورنما و حالت طبیعی او تغییر نکند، دستخوش تغییر بنیادی شود، یا به خاطر یک بحران شدید و یا از طریق تکامل تدریجی دچار تغییر شود [۶].

اخلاقیات فردی قهرمان داستان برگرفته از تجارب فردی نویسنده داستان، جامعه پیرامون نویسنده و ارزش های حاکم بر آن جامعه می باشد. نویسنده سعی در بزرگ نشان دادن برخی ویژگی ها و همچنین پویا شخصیتی است که یکریز و مدام در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه ای از شخصیت او، عقاید و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصی او دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است عمیق یا سطحی، پدامنه و با محدود باشد [۳]. شخصیت اکثریت داستان های مطالعه شده در این پژوهش از این سنخ بوده و بعنوان مثال می توان شخصیت دهقان در داستان افس کی؟»، احمدبیک در دوستی مثل دوستی احمدبیک و حسام بیک» و یا شخصیت بز چاق در داستان ابر چاق پیرزن» را نام برد.

شاهکارهای ادبی اغلب دارای شخصیت های پویایی هستند. شخصیت های آنها در سیر حوادث تغییر پیدا می کنند و تحول می یابند. انسان موجودی پویا است، حوادث بر او اثر می گذارد و او نیز بر حوادث اثر می کند و تحول می یابد و وقایع و تغییرات اجتماعی در خصوصیت های روانی و اخلاقی او تأثیر می کند و او را تغییر می دهد. رمان تصویر کننده این تغییر و دگرگونی است.

نباید در هر داستانی انتظار تحول شخصیت ها را داشت، در داستان کوتاه غالباً مجال برای تغییر و تحول شخصیت ها نیست؛ اگر تحولی صورت بگیرد، اغلب در شخصیت اصلی داستان است و شخصیت های دیگر داستان کمتر دچار تحول می شوند. بنابراین در اغلب داستان های کوتاه ممکن است شخصیت های ایستایی وجود داشته باشند که در طول داستان خصوصیت های آنها تغییر نکند و کمتر تغییر کند [۷]. با این حال در داستان های کودکان و با اذعان بر حجم کم داستان نمی توان تحولات مثبت شخصیتی قهرمان داستان را نادیده گرفت.

- شخصیت های قالبی

«شخصیت هایی که نسخه بدل یا کلیشه شخصیت های دیگری باشد. شخصیت های قالبی از خود هیچ تشخیصی ندارند، ظاهرشان آشنا، صحبتشان قابل پیش بینی و نحوه عملش مشخص است چون بر طبق یک الگو رفتار می کند مثلاً کسی که ادای «جاهل ها را در می آورد یا از هنرپیشه معروفی تقلید می کند. در واقع چنین فردی شخصیتی قالبی را ارائه می دهد [۸]. چنین شخصیت هایی در داستان های کوتاه مجال کمتری برای حضور دارند و اغلب در داستان های طنز و یا رمان های بزرگ حضور پررنگ تری در قیاس با داستان کوتاه دارند. در داستان های حوزه کودکان به خوبی میدان برای توصیف و حضور چنین شخصیت هایی باز بوده و برای مثال به حضور روابط پدر و مادر و فرزندان می توان اشارت کرد.

- شخصیت های قراردادی

این شخصیت ها دارای اخلاقیات و صفاتی محصور در محدوده خاصی بوده و در نتیجه نمی توان انتظار رفتاری غیر قابل پیش بینی داشت. چنین شخصیت هایی به نوعی ایستا بوده با این تفاوت که همیشه می توانند خوب یا بد، ترسو یا شجاع، دانا یا کودن و ... باشد. این نوع شخصیت افراد شناخته شده ای هستند که مرتباً در نمایشنامه ها و داستان ها ظاهر می شوند و خصوصیتی سنتی و جا افتاده دارند. شخصیت های قراردادی به شخصیت های قالبی خیلی نزدیک هستند و گاه تشخیص این دو از هم دشوار می شود. این شخصیت ها به علت پیوستگی و نزدیکی سنتی شان با وضعیت و موقعیت های نمایشی و تکرارشان قراردادی شده اند مثل شوهر، زن، معشوق و گاهی بالعکس زن، شوهر و معشوقه. در قصه های قدیمی غول ها، دیوها، جن ها، پری ها، جادو گر ها، آدمهای خسیس و آدمهای سخی شخصیت های قراردادی بودند که در توصیف خصوصیت های آنان مبالغه می شد [۳]. شخصیت پیرزن در داستان «نان و آب و شخصیت مرد بدجنس و خسیس در داستان پیراهن خوشبختی مثال هایی از این دست هستند.

- شخصیت های نوعی

این نوع شخصیت بیان کننده گروهی از افراد با صفاتی کاملاً متباین با پیرامون خود است. این افراد می توانند شخصیت های مقدس دینی، اسطوره ای، تاریخی اعم از جنگاوران و پادشاهان و یا دانشمندان باشد. پس این شخصیت ها نشان دهنده خصوصیات گروه با طبقه ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می کند. (همان). شخصیت نوعی نمونه ای است. شخصیت امامان معصوم در داستان های چهارده قصه آسمانی از شخصیت های نوعی به شمار می روند.

- شخصیت های نمادین

چنین شخصیت هایی می توانند تاحدی اشتراکاتی با شخصیت های نوعی داشته باشند ولی آنچه وجه تمایز میان شخصیت نمادی و نوعی است؛ اغراق هرچه بیشتر در توصیفات است. داستان هایی با داشتن شخصیت نمادین به تعبیری به بیان رخدادها و توصیفات می پردازند که رگه هایی از خرق عادت را در بطن خود دارند. شخصیت های نمادین نویسنده را قادر می کند مفاهیم اخلاقی با کیفیت های روحی و روشنفکرانه را به قالب عمل در آورد. وقتی اعمال و گفتار شخصیتی فکر، عقیده یا کیفیتی را ارائه می دهد، ممکن است او را چون چون شخصیت نمادین گرفت. در نهایت فرد نمادین اعمال و گفتارش القاگر چیزی بیشتر از رفتار خود است مثلاً او را تجسمی از وحشی گری یا نیروی رهایی بخش با مظهری از امید بینند [۷]. چنین شخصیت هایی را در داستان هایی می توان یافت که مضمونی سیاسی و فلسفی و صبغهای روشنفکرانه داشته باشند و به زبان ساده تر سنگینی آن را مخاطبین کودک نمی توانند هضم کنند و خلاصه کرد که حلاوتی در داستان های با شخصیت نمادین کمتر مشاهده می شود تا مخاطبین کودک را به خود جلب کند. چنین شخصیت هایی در داستان های مورد بحث برای نگارنده نمودی نداشت و به چشم نیامد.

شخصیت های همه جانبه این شخصیت ها بصورتی مشروح و مفصل در تمام جزئیات اخلاقی به آن توجه می شود لذا برای پرداختن این مهم متن های کوتاه و به عبارتی داستان های کوتاه چندان مجالی برای وجود چنین شخصیت هایی فراهم نمی کند. این شخصیت ها در داستان توجه بیشتری را به خود جلب می کنند. همچنین این شخصیت ها با جزئیات بیشتر و مفصل تری تشریح و تصویر می شوند. خصلت های فردی آنها، ممتاز تر از شخصیت های دیگر رمان است. توجه به محدودیت صفحات

داستان های مورد استفاده در پژوهش و حجم کم آنها شرایطی برای پرورش و معرفی کردن قهرمانان همه جانبه فراهم نبود. همانطور که در ابتدا اشاره شد وجود چنین شخصیت هایی را باید در رمان های حجیم جستجو کرد. تغییر و تحولات شخصیت و قهرمان داستان می بایست تابع منطق و اصولی باشد تا برای مخاطب هم قابل درک بوده و هم تا حدی واقعی جلوه کند. وجود تناقض در همسانی فضای داستان و کاراکترهای قهرمان و همچنین عدم تطابق تحولات شخصیتی قهرمان داستان با ظرفیت وجودی قابل توصیف شده از وی و محیط پیرامون مخاطبین را دچار تعارض کرده و در نتیجه داستان سطحی و نه چندان جدی تلقی می شود. ابراهیم یونسی سه شرط زیر را برای تغییر و تحولات شخصیتی قهرمان داستان ضروری می داند ۱۰- تغییرات و تحولات باید در حد امکانات آن شخصیتی باشد که این تغییرات را موجب می شود. ۲- تغییرات باید به حد کافی معلول اوضاع و احوالی باشد که شخصیت در آن قرار می گیرد. ۳- باید زمان کافی وجود داشته باشد تا آن تغییرات به تناسب اهمیتش با طور باور کردنی اتفاق بیفتد [۱]

با پیشرفت و تخصصی شدن علوم مختلف شخصیت پردازی به تبع تغییرات نگرشی و رویکردی ادبیات به شاخه های متفاوت و مجزا تقسیم شد. در هر شاخه ای تأکید بر موضوعی خاص بود که شخصیت پردازی تحت تأثیر و نابع آن موضوع بود. در قرن هفدهم میلادی با توجه جدی و دقیق به مقوله شخصیت و شخصیت سازی موضوع شخصیت سازی به سه شاخه تقسیم شد: نوع فردی (Type) مثل مرد خودبین با آدم کودن. ۲- نوع اجتماعی مثل عتیقه فروش یا پیشخدمت پیر هنرستان ۳- مکان با صحنه و افراد آن مثل میخانه و میدان با افراد آن [۲].

۷. روش های شخصیت پردازی

نویسنده در آفرینش شخصیت هایش می تواند آزادانه عمل کند، یعنی با قدرت تخیل شخصیت هایی بیافریند که با معیارهای واقعی جور نیاید و از آنها حرکاتی سرزند که از خالق او نویسنده ساخته نباشد و با آدم هایی که هر روز در زندگی واقعی دیده می شود، تفاوت داشته باشد. امروزه معیار سنجش قدرت تخیل و استادی نویسنده، ابداع و اختراع موجودات عجیب و غریب نیست بلکه توانایی و قدرت نویسنده، در مجسم کردن و واقعی جلوه دادن مخلوقات ذهن اوست. اگر جهان داستان کاملاً خیالی و وهمی هم باشد، نویسنده باید طوری آن را تصویر کند که خوانندگان، در حوزه داستان، وقایع و شخصیت ها را باور کردنی ببینند و آنها را بپذیرند. اگر خوانندگان نسبت به شخصیت های داستان، علی السویه و بی علاقه بمانند، بیشک نویسنده در شخصیت پردازی موفق نبوده است [۸].

مخاطبان تنها در زمانی می توانند با قهرمان داستان ارتباط برقرار کنند که شخصیت قهرمان تصنعی جلوه نکند. مخاطبان باید در فضای توصیف شده داستان قرار گرفته و بتوانند با قهرمان همذات پنداری کنند. نویسنده برای موفقیت در چنین امری باید به مواردی خاص در فضای داستان و در مورد قهرمان داستان توجه کند. نویسنده برای عرضه شخصیت های زنده و قابل قبول لازم است به سه عامل مهم توجه کند ۱۰- استواری و ثابت قدم بودن شخصیت ها در رفتار و خلقیاتشان. آنها نباید در وضعیت و موقعیت های مختلف، رفتار و اعمال متفاوتی داشته باشند مگر اینکه برای چنین تغییر رفتاری دلیلی وجود داشته باشد. ۲- داشتن انگیزه معقول شخصیت ها برای آنچه انجام میدهند. وقتی که تغییری در رفتار و کردار آنها پیدا شود، دلیل این تغییر باید فهمیده شود. ۳- شخصیت ها باید پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند. آنها باید نمونه مطلق پرهیز کاری و خوبی باشند و نه دیو بدسرشت و شریر، باید ترکیبی از خوبی و بدی و مجموعه ای از فردیت و اجتماع باشند. شخصیت ها نباید از خصلت های ضد و نقیض و ناهماهنگ ترکیب یافته باشند [۸].

در یک تقسیم بندی کلی روشهای شخصیت پردازی به دو روش مستقیم و روش غیر مستقیم تقسیم می شود: شخصیت پردازی مستقیم. در شیوه ارائه مستقیم، نویسنده بطور مستقیم با طبقه بندی و تشریح به ما می گوید که شخصیت شبیه چیست؟ یا کس دیگری در داستان هست که به ما می گوید قهرمان شبیه کیست؟ در روش غیر مستقیم نیز نویسنده

شخصیت را در حین عمل به ما نشان می دهد و ما بر اساس آنچه او انجام می دهد یا می گوید یا فکر می کند، می توانیم استنباط کنیم که او شبیه کیست

در روش مستقیم نویسنده درباره شخصیت خود صریح نظر می دهد: او عادل است، هیچ حسادت ندارد و... ولی در روش غیر مستقیم رفتار شخصیت باید نشان دهنده عدالت و ایثار باشد. هنگامی که توانایی انجام کاری دارد، به نفع خود از قدرت استفاده نکند و به حقوق ضعیفان حساسیت داشته باشد یا به رقابت در فضایی سالم علاقه مند باشد و... روش ارائه مستقیم بدلیل واضح بودن و صرفه جوئی، لازم است اما هرگز نباید به تنهایی از آن استفاده کرد. شخصیت ها تا وقتی که وجود دارند، باید عمل کنند. وقتی شخصیت ها عمل نکنند، داستان به یک مقاله شبیه تر خواهد شد، افزون بر این، روش مستقیم به تنهایی هیچ وقت متقاعد کننده نیست [۲].

امروزه صاحب نظران ادبی اصرار بر آن دارند که صفات قهرمان داستان به وضوح برای مخاطبان بیان نشود و مخاطب خود مجبور شود با قرار گرفتن در فضای داستان و در ورای اعمال و رفتار قهرمان، ویژگی های اخلاقی وی را درک کرده و احساس کند. آبرامز روش مستقیم و غیر مستقیم را توصیفی و نمایشی می نامد.

در روش نمایشنامه ای نویسنده فقط شخصیتش را وادار به صحبت و عمل می کند و خواننده اش را رها می کند تا استنباط کند که چه وضعیت و خلق و خویی پشت آنچه شخصیت انجام می دهد، پنهان است. در روش توصیفی نویسنده خودش آمرانه مداخله می کند تا وضعیت و ویژگی اخلاقی شخصیتهايش را توصیف و ارزیابی کند. آبرامز معتقد است داستان وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که شخصیت ها نمایشی شوند. بنابراین نویسنده موفق باید اساسا بر ارائه غیر مستقیم و استفاده آن مخفیانه تکیه کند» [۶].

نویسندگان برای معرفی غیر مستقیم شخصیت قهرمان روش های متفاوتی را به کار می گیرند. شخصیت پردازی غیر مستقیم آن است که نویسنده از طریق رفتار و اندیشه ها و گفتار و حتی نام شخصیت اطلاعاتی را بطور غیر مستقیم در اختیار خواننده قرار دهد. هائورن سه ویژگی اصلی برای شخصیت پردازی بیان میکند: ۱- توصیف یا گزارش عمل ۲- از طریق محاوره با اندیشه شخصیت [۹]. نویسنده با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت ها، آدم های داستانش را به خواننده معرفی می کند با از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت ها و خصلت های شخصیت های دیگر داستان توضیح داده میشود و اعمال آنها مورد تفسیر و تعبیر قرار می گیرد.

موفقیت در ارائه صریح شخصیتها به خصوصیات شخص راوی با ویژگی های نویسنده دانای کل بستگی دارد. رمان کلیدر نوشته محمود دولت آبادی و رمان شوهر آهو خانم اثر علی محمد افغانی با چنین روشی نوشته شده است و شخصیت های داستان را دانای کل با شرح و تفسیر ارائه داده است [۳].

هیچ گاه توصیف نویسنده به تنهایی نمی تواند کارساز باشد، بلکه باید در کنار توصیف، ویژگیهای شخصیت نیز نشان داده شود. باید دائم از طریق رویدادها، ویژگی های اشخاص را اثبات کرد. با گفتن اینکه شخصیتی شوخ، زیرک، پلید، دست دلباز، تنبل و بد اخلاق است، شخصیتی خلق نمی شود بلکه باید توصیف توأم با عمل باشد [۷].

روش عرضه گردن شخصیت ها از طریق ارائه شخصیت ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. جزء جدایی ناپذیر روش نمایشی است زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت ها است که شناسانده می شوند. در صحنه تئاتر هنرپیشه با رفتار و گفتار خودش را به ما معرفی می کند و در رمان نیز از طریق اعمال و گفتار شخصیت ها است که خواننده به ماهیت آنها پی می برد. ناصر ایرانی می گوید: آنچه تعیین کننده است عمل شخصیت هاست. شخصیت ها اگر زنده خلق شوند، با اعمالشان عیار وجود خود را آشکار می سازند. بویژه با گفتارشان که نوعی عمل است» [۸].

اغلب نویسندگان ترجیح می دهند از روش نمایشی در پرداخت شخصیت هایشان استفاده کنند یعنی به جای گفتن نشان بدهند. بعضی از این آثار با کمی شرح و تفسیر آمیخته است

امروزه رویکرد نویسندگان در نویسندگی چنین است که با نمایش عمل ها و کشمکش های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیر مستقیم شخصیت را بشناساند. در واقع ارائه درون شخصیت قهرمان داستان بدون تعبیر و تفسیر می

شود روش رمان های جریان سیال ذهن» را به وجود آورده است. اعمال داستانی در درونشخصیت ها رخ می دهد و خواننده غیر مستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت های داستان قرار می گیرد [۳].

۸. شیوه های خاص نویسندگان بزرگ در شخصیت پردازی.

با آغاز عصر روشنگری که بعد از رنسانس در اروپا پدید آمد، انسان در کانون توجهات علوم انسانی و علوم پایه قرار گرفت. در این زمان انسان دیگر مجبور نبود تقاص گناهان آدم و حوا را پس بدهد و همیشه قیافه شخصیتی در مانده و گناهکار را بر خود قبول کند. از این زمان و با توجه به دیدگاههای اومانستی و به تعبیری انسان مدارانه همه علوم برای انسان و در خدمت او بود. «از اواخر قرن هجدهم که به آرامی انسان در مرکز توجه قرار گرفت و انسان مداری جایگاه ویژه ای یافت، به تبع این امر بر رمان نویسی تأثیر ویژه ای گذاشت. نویسندگانی همچون جورج الیوت و داستایوسکی به شخصیت پردازی توجه خاصی کردند و این مهم در دوره هنری جیمز به اوج رسید. رمان نویسان قدیمی تر مثل والتر اسکات برای ساخت شخصیت های خود ابتدا به تفصیل و در یک پاراگراف وضعیت ظاهری آنان را توصیف می کرد و در پاراگراف دیگری به تجزیه و تحلیل ماهیت روانی و اخلاقی آنها می پرداخت» [۱۰].

نویسندگان همه با خلق داستان ها و شخصیت های ماندگار هر کدام خاطره ای را در اذهان و بادهای افراد جامعه ساخته و پرداخته اند. در ادامه به معرفی چهار نویسنده معروف و روشهای خاص شخصیت پردازی آن پرداخته می شود ۱- چارلز دیکنز. دیکنز از نویسندگان متبحر انگلیسی زبان است که با خلق داستان های الیور توئیست، دیوید کاپرفیلد، آرزوهای بزرگ و غیره حضوری قوی و پر معنا در قلوب مردم در سرتاسر جهان دارد. دیکنز هر وقت که شخصیت ظاهر می شد، خصوصیات او را هم تکرار می کرد و این خصوصیت صفت دائمی او می شد. دیکنز از هنر کاریکاتور نیز استفاده می کرد. نکات عمده شخصیت های کوچک را به وسیله فنون توصیفی متعدد طراحی می کرد و از فن نامیدن و نیز توصیف بیشترین بهره را می برد» (کارن، ۱۹۸۵: ۱۱). ۲- بالزاک. نویسنده ی نامدار فرانسوی است که او را پیشوای مکتب رئالیسم اجتماعی در ادبیات می دانند. توصیفات دقیق و گیرا از فضای حوادث و تحلیل نازک بینانه روحيات شخصیت های داستان بالزاک را به یکی از شناخته شده ترین و تأثیر گذارترین رمان نویسان دو قرن اخیر تبدیل کرده است. آثار بالزاک آینه ای از جامعه فرانسه روزگار اوست. او افراد هر طبقه اجتماعی، از اشراف فرهیخته گرفته تا دهقانان عامی را در کمیدی انسانی خود جای می دهد و جنبه های گوناگون شخصیتی آنان را در معرض نمایش می گذارد. بهره گیری او از شگرد ایجاد پیوند میان شخصیت ها و تکرار حضور آنها در داستان های مختلف موجب می شود تا در گسترش روانشناسی شخصیت های منفرد توفیق یابد. وی با به کار انداختن قوه تخیل خود بر بازیگران داستانهایش آنها را از هر لحاظ و به تمام معنا آفریدگان نیروی تخیل خود می ساخت. بر روی اسم بازیگران تاکید بسیار داشت چون به زعم او اسم باید با خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی بازیگر مناسبت داشته باشد. بالزاک به بازیگران خود از دریچه طبع پر تظاهر خویش نگاه می کرد، لذا واقعیت وجود آنها زیاد شبیه واقعیت یک زندگی حقیقی نیست

۹. نتیجه گیری

داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. کودک را در همهی اوقات زندگی پرورش می دهد و باعث مسرت خاطر، وسعت تخیل و فوت تصور او می شود و نیز نیروی ابتکار و ابداع به او می بخشد. همواره قهرمانان داستانها، برای کودک جذاب است و او در تمام مدت خود را در نقش قهرمان داستان تصور می کند. به خاطر این همذات پنداری، کودک تصور می کند مانند قهرمان داستان می تواند از خطرات عبور کند و با او به پیروزی دست یابد. هر چه سن کودک پایین تر باشد از لحاظ تفکر و شناخت عینی تر است و خیال و واقعیت را کمتر از هم تفکیک می کند از این رو قهرمان داستان را واقعی تر پنداشته و آن را باور می کند.

نویسنده داستان با بهره گیری از نقش قهرمانان داستان با کودک ارتباط بهتر و موثرتری برقرار می کند و موضوعاتی را که به طور مستقیم قابل انتقال به کودک نیست به این وسیله به او منتقل می کند. این شیوه رابطه آنها را تسهیل می کند. والدین نیز با داستانها و قصه ها و استفاده از قهرمانان و شخصیت های داستان در آموزش رفتارهای مناسب و تربیت کودکان نقش بهتری را ایفا می کنند

تأثیرات مهم شخصیت قهرمان و حتی ضدقهرمان داستان های کودکان بر ذهن آنان با ویژگی ها و صفات خاص خود قهرمانان ارتباط مستقیم دارد و همین صفات و ویژگی ها باعث جذب مخاطبین خود می شود.

منابع و مراجع

۱. یونسی، ا. (۱۳۹۴). هنر داستان نویسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات نگاه.
۲. عبداللهیان، ح. (۱۳۸۱). داستان و شخصیت پردازی در داستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، شماره ۱۶۳ و ۱۶۲، صص ۴۲۵-۴۰۹
۳. میر صادقی، ج. (۱۳۶۵). ادبیات داستانی، چاپ دوم، تهران، نشر ماهور
۴. میریام، ا. (۱۳۶۸). رمان به روایت رمان نویسان، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۵. براهنی، ر. (۱۳۶۸). قصه نویسی، چاپ چهارم، تهران، نشر البرز
۶. آبرامز، ام.اچ (۱۹۹۹). فرهنگ لغات انواع ادبی، چاپ دوم، آمریکا، دانشگاه گریل
۷. بیشاپ، ل. (۱۳۹۱). درس هایی درباره داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ پنجم، تهران، سوره مهر.
۸. کارل، ا. (۱۳۹۰). خوشمزه ترین کلوچه، ترجمه افسانه شعبان نژاد، چاپ سوم، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۹. هاثورن، ج. (۱۳۷۹). درباره ادبیات داستانی: شخصیت پردازی، ترجمه محمدعلی آتش سودا، ادبیات داستانی، شماره ۵۳، صص ۴۳-۴۰
۱۰. رنه، و؛ وارن، آ. (۱۳۷۴). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران، نشر علمی و فرهنگ.